[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

تجارب زیستهٔ دختران شاغل ۳۰ تا ٤۹ سال از تجرد

ثریا معمار،* بهجت یزدخواستی**

چکیده

هدف این مقاله بررسی تجارب زیستهٔ دختران شاغل سی تا چهل و نه سال از تجرد است. سؤال اصلی مطالعه آن است که آیا بازتعریف هویت جنسیتی در میان دختران شاغل تحصیل‌کرده موجب ترجیح تجرد به ازدواج شده است؟ روش این مطالعه کیفی از سنخ روش پدیدارشناختی است. با استفاده از مصاحبه‌های عمیق داده‌ها جمع‌آوری شد.

شیوهٔ نمونه‌گیری ترکیبی از نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی و افراد نمونه در این تحقیق چهل‌نفر از دختران هرگز ازدواج نکردهٔ سی تا چهل و نه سالهٔ شاغل ساکن شهر اصفهان هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ترجیح تجرد به ازدواج در دهه‌های اخیر از یک‌سو تحت تأثیر وضعیت کلان اجتماعی و از سوی دیگر بازتاب واکنش کنشگران در عرصهٔ اجتماعی است. دختران شاغل در جریان بازاندیشی نقش‌های کلیشه‌ای سنتی و بازتعریف هویت جنسیتی، تصویر جدیدی از خود در ذهن دارند. این تصویر جدید انتظارات آنان را از زندگی متحول ساخته است. هرچند انتخاب تجرد دختران را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است، آنان با مقاومت دربرابر فشارهای ساختاری، زندگی خود را آن‌گونه که می‌خواهند سامان می‌دهند. درحقیقت انتخاب تجرد به معنای حفظ تمام امکاناتی است که مجردها با تلاش و کوشش ازطریق تحصیل و اشتغال برای خود فراهم کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بازاندیشی جنسیتی، بازتعریف هویتی، نظام ارزشی جنسیتی، مزایا و مشکلات تجرد.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان sorayamemar@gmail.com

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان b.yazdkasty@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۸

مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۹- ۱۷۲

مقدمه و طرح مسئله

تغییر در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از توسعه به‌ویژه در صد سال اخیر موجب افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های عمومی شده است و از این طریق نگرش به زندگی را تغییر داده است. زنان نیز از این تحولات بی‌نصیب نبوده‌اند. رجوع به نتایج سرشماری‌ها و تحلیل این نتایج، بهبود موقعیت زنان را در دهه‌های اخیر به‌ویژه در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی به‌خوبی نشان می‌دهد (محمودیان، ۱۳۸۴). افزایش سطح بهداشت و امید به زندگی (که به مفهوم جمعیت‌شناختی گذار اول جمعیتی خوانده می‌شود) از یک‌سو و گسترش تحصیلات عالیه از سوی دیگر الگوی سنتی ازدواج در سنین پایین را تغییر داد. این دو عامل به همراه تمایل شدید به تحصیل و اشتغال در میان دختران و تضعیف خودپندارهٔ زن سنتی خانه‌دار (که صرفاً نقش‌های همسری و مادری را بر عهده دارد) و حضور در مراکز علمی، آموزشی و فعالیت شغلی امکان‌های جدیدی را برای شکل‌بخشیدن به زندگی آنان به وجود آورده است. تجربهٔ کاری همراه با تحصیلات دنیای دیگری را به روی زنان باز کرد تا در آن استقلال و دورشدن از فضای خانه را تجربه کنند. گرچه زنانی که مشغول فعالیت‌های کاری هستند در جامعه ما تنها ۱۵ درصد از شاغلان کل کشور تشکیل می‌دهند اما همین گروه در مطالعاتی که تابه‌حال در ایران انجام‌شده، نسبت به زنان خانه‌دار از استقلال مالی بیشتر، عزت‌نفس بیشتر و روابط اجتماعی گسترده‌تری برخوردار بوده‌اند (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۴؛ سرایی، ۱۳۸۶). زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار، خودپنداره مثبت‌تر دارند و خود را باهوش‌تر، موفق‌تر، مستقل‌تر و سخت‌کوش‌تر احساس می‌کنند (خسروی، ۱۳۷۸). برطبق یافته‌های تحقیقات انجام‌شده از میان عوامل گوناگون به‌ویژه تحصیلات بر کیفیت زندگی زنان تأثیر مثبت داشته و موجب آگاهی از نابرابری جنسیتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویتی در این گروه از زنان شده است (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲؛ ساروخانی، رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ اعظم آزاده، ۱۳۸۴؛ موحد و دیگران، ۱۳۸۴). پژوهش‌های بین‌المللی نیز نشان داده است دختران به‌سادگی فریب تصاویری که در مجلات عامه از زنان ارائه می‌شود را نمی‌خورند و از زندگی زناشویی تصویری واقع‌بینانه دارند. اهمیتی که دختران به اشتغال به‌مثابه منبعی برای کسب وجهه و استقلال می‌دهند حاکی از آن است که ازدواج و مادر شدن تنها اهداف دختران در زندگی نیست (پاملا و والاس، ۱۳۸۱). به‌رغم رخدادهای فوق آمار موجود حاکی است درصد زنان هرگز ازدواج‌نکرده در سال ۱۳۸۱، ۴۰ درصد افزایش‌یافته است. از سوی دیگر عمومیت ازدواج در ایران با کاهش مواجه بوده است؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۸۱، ۴/۳ درصد از زنان

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

۴۰-۴۴ ساله مجرد بودند و به سن تجرد قطعی رسیده بودند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۴). بر طبق آمار پیش‌گفته بخشی از دختران متولد دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی هرگز ازدواج نکرده‌اند. این گروه از دختران به‌ویژه نسل دههٔ ۴۰ در زندگی سیاسی و اجتماعی نسلی خویش، تجربهٔ انقلاب، جنگ تحمیلی و حضور در مراکز علمی و ادامهٔ تحصیل در مقاطع عالیه را دارند. تجارب این نسل که از نزدیک تحولات سیاسی و اجتماعی زیادی را لمس کرده و از تبعات آن نیز بی‌نصیب نبوده‌اند مخزنی است که می‌تواند ما را به پاسخ این سؤال رهنمون کند که چرا دختران این سه‌دهه مجرد مانده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد مطالعات نشان می‌دهند تحصیلات به همراه تغییرات نگرشی در سطح جامعه موجب شده است دختران تصویر جدیدی از خود در ذهن داشته و به دنبال بازتعریف جدیدی از هویت خود باشند؛ بنابراین سؤالات اصلی این مطالعه آن است که آیا بازتعریف هویت جنسیتی در میان دختران شاغل تحصیل‌کرده موجب انتخاب تجرد شده است؟ آیا تجرد در معنای ذهنی این گروه از دختران به معنای مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و شیوه‌های همسرگزینی رایج است؟ درپیش‌گرفتن تجرد چه فشارها و مشکلاتی را بر آنان تحمیل می‌کند؟ دختران مجرد چه راهکارهایی برای مقابله با این فشارها در زندگی اتخاذ کرده‌اند؟ و در آخر دلایل در پیش گرفتن تجرد به‌زعم آنان چیست؟

پیشینهٔ تحقیق

بخشی از پیشینهٔ این پژوهش به مطالعات جمعیت‌شناختی و بخشی دیگر به مطالعات جنسیت و جامعه‌پذیری جنسیتی اختصاص یافته است.

الف) مطالعات جمعیت شناختی

دربارهٔ تجرد مطالعهٔ مستقلی انجام نشده است اما به‌طور پراکنده و گاه در لابه‌لای موضوعاتی چون ارزش خانواده، موانع ازدواج و مضیقهٔ ازدواج به‌طور غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند که تنها به بخشی از این مطالعات اشاره می‌شود.

سرایی و اجاقلو در مقاله‌ای با عنوان «مطالعهٔ نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران با روش پیمایش پنج نسل از زنان شهر زنجان»، نسل متولد قبل از ۱۳۴۲، متولدان ۴۲ تا ۵۷، متولدان ۵۸ تا ۶۷، متولدان ۶۷ تا ۷۰ و متولدان ۷۱ تا ۷۴) را تحت‌مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد زنان متولد سال‌های ۶۷ تا ۷۴ کم‌ترین نمرهٔ ارزش ازدواج و زنان متولد قبل از سال ۴۲ بیشترین نمرهٔ ارزش ازدواج را دارا بوده‌اند. در این مطالعه دین‌داری رابطهٔ مستقیم و مثبت و تجربهٔ جهانی‌شدن رابطهٔ منفی معکوس با ارزش ازدواج داشته است (سرایی، اجاقلو، ۱۳۹۲: ۱۹).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

عسگری، عباسی و صادقی تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش به ازدواج را در شهر یزد طی یک پیمایش بررسی کرده‌اند. در این مطالعه تفاوت بین نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده بین مادران و دختران مدنظر بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد تفاوت‌های معنی‌داری بین نگرش‌های دختران و مادران در باب ازدواج فامیلی، نحوهٔ انتخاب همسر و مجردماندن وجود دارد (عسگری و همکاران، ۱۳۸۸: ۷).

مقدس جعفری و یعقوبی چوبری به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بالارفتن سن ازدواج جوانان شهر رشت پرداخته‌اند. آنان با استفاده از روش پیمایش کلیهٔ دختران و پسران ازدواج‌نکرده در گروه سنی ۲۵-۲۹ را تحت پرسش قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد درصد ازدواج تحت تأثیر عوامل و پدیده‌های طبیعی و سیاسی کلان چون زلزله، انقلاب و جنگ و نیز عوامل اجتماعی در سطح میانه و خرد مانند نداشتن شغل مناسب، نداشتن درآمد کافی، فقدان مسکن، مشکلات تحصیلی، نیافتن همسر دلخواه، بالابودن هزینهٔ ازدواج، مهریه و جهیزیه، افزایش سطح توقعات زوج‌ها و خانواده‌ها، داشتن برادر و خواهر بزرگ‌تر مجرد بوده است (مقدس جعفری و یعقوبی، ۱۳۸۵: ۸۹).

سرایی در مقاله‌ای با عنوان «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، رویکردی نظری را به منظور تبیین تغییرات خانواده در ایران تدوین کرده است. ازنظر او عواملی چون جهانی‌شدن و اوضاع محلی بر تغییرات جمعیتی مؤثرند. تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس‌از جنگ بیش‌از همه دامن جوانان در سن ازدواج را گرفته است. میزان بیکاری در میان این گروه (متولدان دهه ۵۰ و ۶۰) بسیار بالاست و تداوم این وضعیت به‌تدریج در میان جوانان خرده‌فرهنگی را شکل می‌دهد که به‌طور صوری مشابه وضعیت جوانان دهه‌های ۶۵ و ۷۵ میلادی امریکاست. درمجموع در جریان گذار جمعیتی ایران، روند تغییرات خانواده به سمت آسیب‌پذیری نهاد خانواده و افزایش سن ازدواج و مضیقهٔ ازدواج است. جامعهٔ ایران پیش‌از خروج از گذار جمعیتی اول، گذار جمعیتی دوم (کاهش ازدواج و افزایش طلاق و کاهش ارزش خانواده و گسترش شیوه‌های جدید ارتباط میان زن و مرد) را آغاز کرده است و با توجه به تسریع در انقلاب ارتباطی و تشدید در استفاده از وسائل ارتباطی مدرن انتظار می‌رود تغییرات در خانواده تسریع شود (سرایی، ۱۳۸۵: ۵۷ و ۵۸).

آزاد ارمکی و همکاران در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانوادهٔ تهرانی»، تغییرات ارزشی در حوزهٔ خانواده در طی سه نسل را بررسی کرده‌اند. روش این مطالعه پیمایش، شیوهٔ نمونه‌گیری چندمرحله‌ای سهمیه‌ای و روش گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد پذیرش دوستی پسر و دختر با

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

نظارت خانواده، حضور دوستان و همکاران در عرصهٔ رفت‌وآمد به‌جای شبکهٔ فامیلی، کاهش ازدواج‌های فامیلی، تغییر نگرش در روابط بین زن و مرد و نحوهٔ آشنایی قبل‌از ازدواج ازجمله تغییراتی است که در نسل‌های جدید نسبت به قبل رخ داده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۳-۲۹).

ب) جامعه‌شناسی جنسیت

دربارهٔ جنسیت، نابرابری جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی در ایران تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است که به بخشی از این تحقیقات، که در صورت‌بندی این مطالعه استفاده شد، اشاره می‌شود.

هومین‌فر در مقاله‌ای با عنوان «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی که با روش کیفی و با استفاده از فن مصاحبهٔ گروهی متمرکز و مشاهدهٔ مشارکتی» انجام شده است، به این نتیجه رسیده است که در جامعهٔ تحت‌مطالعهٔ او توقعات و انتظارات زنان از هویت زنانه تغییر کرده است. دختران تصاویر کلیشه‌ای از نقش‌های سنتی را زیر سؤال برده‌اند و تحمل فضای فرهنگی روستا را ندارند و برای مقابله با آن روستا را ترک می‌کنند (هومین‌فر، ۱۳۸۲: ۸۹).

موحد و همکاران، در پژوهشی با عنوان «عوامل اقتصادی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی» با استفاده از روش کمی و به شیوهٔ پیمایش زنان ۲۵-۵۴ سال در شهر شیراز را مطالعه کرده‌اند. محققان نشان می‌دهند عواملی چون اشتغال و تحصیلات زنان تأثیر مهمی در تغییر مناسبات موجود در جامعه و خانواده به همراه داشته است. درصد زیادی از زنان تحصیل‌کرده و شاغل رویه‌های سنتی موجود در توزیع قدرت و منابع در خانواده را از سوی مردان به رسمیت نمی‌شناسند (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۸).

اعظم آزاده در مقاله‌ای با عنوان «آگاهی از نابرابری جنسیتی» به تحلیل ذهنیت فرهنگی جامعه به زنان می‌پردازد. وی با استفاده از روش اسنادی چگونگی شکل‌گیری آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی، مراحل آن و بازتعریف هویت جنسیتی را با طرح مدل نظری شرح می‌دهد. مدل تحلیلی آگاهی از نابرابری جنسیتی از متغیرهایی چون سن، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی، اجتماعی خانواده، جامعه‌پذیری فرهنگی، منابع اعتباری چون تحصیلات و شغل، منابع ارزشمند اجتماعی همچون سرمایهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، شبکهٔ روابط و اطلاعات تشکیل شده است. این عوامل از طریق متغیر واسط هویت جنسیتی بر آگاهی از نابرابری جنسیتی و درخواست مطالبات تأثیرگذار است. اعظم آزاده این مدل را برای انجام مطالعات تجربی پیشنهاد کرده است (اعظم آزاده، ۱۳۸۴: ۵۱).

ساروخانی و رفعت‌جاه در مقاله‌ای با عنوان «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، عواملی را مطالعه کرده‌اند که زنان را به تأمل در هویت‌های سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازد. روش مطالعه کمی و از سنخ پیمایش بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد از میان متغیرهای تحت‌مطالعه تحصیلات بیشترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت در برابر باورهای کلیشه‌ای داشته است (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

روزی بیدگلی در مقاله‌ای با عنوان «نوگرایی زنان فعال در حوزهٔ فرهنگی»، عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان نوگرایی زنان فعال در حوزهٔ فرهنگی (دبیران مدارس) را مطالعه کرده است. هدف این مطالعه سنجش میزان نوگرایی زنان فعال در حوزهٔ فرهنگی (دبیران شهر تهران) بوده است که با روش پیمایش انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ۷۲ درصد زنان دبیر نوگرا بوده‌اند و دو عامل طول مدت تحصیل و پایگاه اقتصادی و اجتماعی با میزان نوگرایی آنان رابطهٔ معنادار داشته است (روزی بیدگلی، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

سفیری در مقاله‌ای با عنوان «زنان و تحصیلات دانشگاهی» به دلایل روی آوردن زنان به تحصیلات دانشگاهی و پیامدهای آن می‌پردازد. روش این تحقیق پیمایش است که از طریق پرسش‌نامه ۲۰۰۰ نفر از زنان ۱۸-۳۸ سال چهار استان کشور مطالعه شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد با بالارفتن تحصیلات، سن ازدواج بالا می‌رود و آزادی دختران در انتخاب همسر افزایش پیدا می‌کند (سفیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

کانه[1] در مقاله‌ای با عنوان «باورهای زنان و مردان دربارهٔ نابرابری جنسیتی» نشان می‌دهد هرچقدر وابستگی زنان به مردان ازنظر مادی و عاطفی بالاتر باشد، درک آنان از نابرابری جنسیتی کمتر خواهد بود؛ زیرا کنترل فزایندهٔ مردان بر منابع و نهادهای اجتماعی اغلب به وابستگی زنان به مردان و پیدایش نابرابری جنسیتی منجر می‌شود. جوانا[2] در مقاله‌ای باعنوان «شکاف جنسیتی در کانادا»، ابعاد متفاوت نگرش زنان را به شکاف جنسیتی تحت مطالعه قرار داده است. منظور از شکاف جنسیتی وجود نابرابری میان مردان و زنان در برخورداری از امکانات جامعه است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و رشد جنبش‌های رهایی‌بخش تأثیر بسزایی در دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و افزایش آگاهی جنسیتی در بین آنها داشته است (موحد و دیگران، ۱۳۸۴: ۹۸).

درمجموع مطالعات جمعیت‌شناختی پیش‌گفته نشان می‌دهند ارزش ازدواج در حال کاهش است و شیوهٔ همسرگزینی به سمت دایرهٔ اختیار دختران و پسران در حال گسترش است.

[1] Kane
[2] Joanna

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

افزایش سن ازدواج و تأخیر در ازدواج، عدم تمایل به ازدواج‌های فامیلی، تمایل به روابط زن و مرد قبل‌از ازدواج و تغییر نگرش به نحوهٔ آشنایی زن و مرد ازجمله تغییراتی است که در خانواده‌های ایرانی به‌ویژه در شهرهای بزرگ رخ داده است. همچنین مطالعات در حوزهٔ جنسیت نشان‌دهندهٔ تغییر نگرش زنان به هویت‌یابی زنانه است. تحصیلات موجب آگاهی زنان از وجود نابرابری جنسیتی شده است که به تغییر انتظارات زنان از هویت زنانه و بازاندیشی جنسیتی و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی منجر شده است. ازآنجایی‌که در مطالعات مذکور موضوع تجرد بحث نشده است، در این مطالعه به‌طور تخصصی و عمیق با استفاده از روش کیفی و تجارب زیستهٔ دختران مجرد به این موضوع می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی

نابرابری جنسیتی

نابرابری یکی از فرایندهای همه‌گیری است که در تمام جوامع بشری وجود دارد. تفاوت بین اعضای جامعه دامنهٔ گسترده‌ای دارد و از ویژگی‌های زیستی آغاز می‌شود و از طریق ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی امتداد می‌یابد. در بیشتر جوامع انسانی جنسیت پایهٔ توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و پاداش‌ها قرار می‌گیرد. نابرابری جنسیتی، به نابرابری زن و مرد در داشتن امکانات موجود گفته می‌شود. هرگونه کنشی که نشان‌دهندهٔ دیدگاه‌های ثابت، فراگیر و نهادینه‌شدهٔ اعضای جامعه به زنان به‌منزلهٔ موجوداتی فرودست باشد به معنای نابرابری جنسیتی است (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳: ۶). جافتز[1] معتقد است لایه‌بندی جنسیتی در جامعه، محصول نظام تقسیم‌کار کلان در سطح جامعه، برتری مردان در دست‌یابی به منابع مادی و منابع قدرت، تعاریف اجتماعی برای مقایسهٔ زنان و مردان، ایدئولوژی جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی است. دوبووار معتقد است نابرابری جنسیتی برساختی اجتماعی و دستاورد فرهنگ مردسالار است (موحد و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۹). بم از عینک‌های سه‌گانهٔ جنسیتی نام می‌برد که همگی فرهنگی‌اند، این عینک‌ها زن را مخلوقی ثانوی نسبت به مرد، متفاوت با مرد و به‌لحاظ برخی ویژگی‌ها متضاد مرد در نظر می‌گیرند. ریچ نظام تربیت خانوادگی و چودورف تقسیم‌کار جنسیتی و له‌ور بازی‌های دخترانه و پسرانه را بنیان شکل‌گیری نابرابری جنسیتی می‌دانند (معیدفر، ۱۳۸۳: ۱۸۳ -۱۸۴).

[1] Chafetz

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

جامعه‌پذیری جنسیتی

نابرابری جنسیتی از دیدگاه بسیاری صاحب‌نظران محصول نظام اجتماعی ـ فرهنگی هر جامعه است که از طریق فرایند جامعه‌پذیری ساخته و تحکیم می‌شود. ایدئولوژی جنسیتی مجموعه عقاید و باورهای قالبی است که تفاوت‌های سرشتی زن و مرد را مبنای توجیه نابرابری جنسیتی قرار می‌دهد. کارکرد اصلی جامعه‌پذیری جنسیتی باورپذیر کردن فرودستی زنان در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی است. در این فرایند زنان جایگاه فروتر خود را در مقایسه با مردان می‌پذیرند. رفتار جنسیتی مناسب زنان که در فرایند جامعه‌پذیری آموخته می‌شود تا حد زیادی به عقاید قالبی جنسیتی آمیخته است. این عقاید نحوهٔ عملکرد متقابل دو جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این فرایند نه‌تنها نقش‌ها، فعالیت‌ها و احساسات متناسب با هر جنس ارائه می‌شود، بلکه هویت و اندیشهٔ هر فرد دربارهٔ خودش در خلوت و جلوت شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۱).

جامعه‌پذیری جنسیتی از طریق ایدئولوژی‌های جنسیتی مشروعیت نابرابری‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. ایدئولوژی جنسیتی مشروعیت خود را از طریق تهیهٔ گزارش‌هایی به دست می‌آورد که نابرابری را در ظاهر عادلانه یا معقول جلوه می‌دهند. نابرابری‌های جنسیتی از طریق ایدئولوژی‌های همزاد پدرسالاری و تمکین مشروع می‌شوند (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۱۵). جکمن در کتاب *دستکش مخملی* بیان می‌کند پدرسالاری در اصل رابطهٔ پدری-فرزندی است که از طریق آن پدر مراقب فرزندان خود است و آنها را کنترل می‌کند. کودکان در مقایسه با بزرگترها صلاحیت و توانایی کمتری دارند و انتظار می‌رود از اقتدار و رهنمود پدرانشان تمکین کنند. پدرسالاری ایدئولوژی قدرتمندی است؛ زیرا احساسات مثبت را برای گروه فرودست با اعمال کنترل اجتماعی ترکیب می‌کند. پدرسالاری در روابط جنسیتی، ایدئولوژی‌ای است که زنان را به دیدهٔ افرادی نیازمند مراقبت، محافظت و راهنمایی مردان می‌نگرد. تمکین این است که زنان این رابطه را بپذیرند (سفیری، ۱۳۸۸ :۲۰۶ -۲۰۵).

آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی

آگاهی از نابرابری فرایندی است که در آن زنان به تفاوت‌ها و فاصلهٔ جنسیتی هشیار می‌شوند. در این مرحله زنان به درکی می‌رسند که مشکلاتشان را نه ناشی از بی‌کفایتی خود بلکه به علت وجود نظام اجتماعی می‌دانند که در آن، تبعیض شکل عرفی یا قانونی به خود می‌گیرد و زنان همین را موجب عقب‌ماندن خود می‌دانند (یونیسف، ۱۳۷۲: ۱۰). درواقع زمانی که زنان درک می‌کنند اوضاع تغییرپذیر است و نقش‌های جنسیتی بر اثر فرهنگ و روابط اجتماعی به وجود

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

آمده است به آگاهی جنسیتی رسیده‌اند. با حصول آگاهی جنسیتی زنان می‌توانند برای رفع نابرابری‌ها تلاش کنند (دیهیم و وهابی، ۱۳۸۲: ۷۰). آگاهی از نابرابری جنسیتی به حذف باورهای سنتی محدودکننده و مقاومت در برابر باورهای قالبی و ایدئولوژی پدرسالارانه منجر می‌شود. درواقع این تفکر که زنان فقط قادر به انجام برخی وظایف سنتی خاص هستند و فاقد توانایی لازم برای انجام امور دیگرند کنار گذاشته می‌شود. زنان با آگاهی، از موقعیت فروتر خود در مقابل جنس دیگر مطلع و خواستار دگرگونی و تحول آن از طریق کنش جمعی می‌شوند؛ بنابراین رشد آگاهی در زنان بر هویت‌یابی جنسیتی آنان تأثیر می‌گذارد (اعظم آزاده، ۱۳۸۴: ۶۳).

بازاندیشی جنسیتی

کاستلز در زمینهٔ تحول جامعه‌پذیری جنسیتی در عصر مدرن به بازاندیشی در هویت جنسیتی اشاره می‌کند که با تغییر نقش‌های جنسیتی همراه است. تغییر نقش‌های جنسیتی به فروپاشی نظامی می‌انجامد که در آن زن در موقعیت فرودست به ایفای نقش‌های محدود مطابق با تعریف جنسیتی جامعه از زن محکوم بود. ابعاد دگرگون‌شدن آگاهی زنان و ارزش‌های اجتماعی در اکثر جوامع آن هم در کمتر از سه دهه شگفت‌انگیز است. فرایندی که این دگرگونی‌ها را به وجود آورده است گسستن از خانوادهٔ پدرسالار است. درنهایت تحول در الگوهای سنتی خانوادهٔ پدرسالار و هنجارهای جنسیتی به دگرگونی شخصیت می‌انجامد. به عبارت دیگر دگرگون‌شدن شخصیت نتیجهٔ دگرگون‌شدن ساختار خانواده و هنجارهای جنسیتی است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۹). در جریان بازاندیشی جنسیتی، زنان هویت جنسیتی خود را بازتعریف می‌کنند. بهره‌مندشدن بیشتر زنان از تحصیلات دانشگاهی و روی‌آوردن به فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، ارزش‌های جدیدی را در نهاد خانواده ایجاد کرده و باعث دگرگونی مناسبات زناشویی و خانوادگی و جایگاه اقتصادی- اجتماعی و ایجاد هویت‌های جدید برای زنان شده است. در اثر دگرگونی‌هایی که در سطح جهانی و ملی رخ داده است، نقش زنان در نهاد خانواده و نهادهای شغلی تغییرات درخور توجهی داشته است. در اثر پیدایش ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و آگاهی زنان به جایگاه واقعی‌شان، مقاومت‌هایی از جانب آنها چه در عرصهٔ خانواده و چه در عرصه‌های مختلف اجتماعی به صورت مبارزات فرهنگی شکل گرفته است. در حال حاضر، زیست‌جهان زنان ایرانی زیست‌جهان سنتی نیست و نابرابری‌های قانونی و عرفی میان زن و مرد طبیعی و جاودانه تصور نمی‌شود. زنان در سطوح وسیع به بازاندیشی دربارهٔ موقعیت‌ها و هویت‌های سنتی خود می‌پردازند (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۷). در دوران معاصر، تحت تأثیر جریان‌های نوسازی و نوگرایی بازاندیشی بیشتری در کنش‌ها و هویت‌های انسانی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

صورت می‌گیرد و اگرچه هم نهادها و هم سازمان‌های مدرن و رده‌بندی‌های پنهان در آنها نقش مؤثری در تحمیل هویت‌های بیرونی ایفا می‌کنند، افراد در تعدیل این تأثیرات و مقاومت در برابر عوامل ساختاری و فرهنگی و بازسازی هویت‌های فردی-اجتماعی نقش فعالانه‌ای دارند. رده‌بندی‌های اجتماعی و هویت‌سازی‌های نهادی همواره با مقاومت انسان‌ها مواجه بوده‌اند، اما همهٔ مردم توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌های تحمیلی را ندارند و توان مقاومت و نیز بازاندیشی آنها دربارهٔ خودشان به سرمایه و منابع مادی و فرهنگی‌شان وابسته است؛ به‌عبارت‌دیگر توان مردم در احراز استقلال و ارادهٔ آزاد به نحو نظام‌مندی به ثروت در معنای منابع مادی و فرهنگی وابسته است. آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی و تعاریف کلیشه‌ای جنسیتی موجب مقاومت در برابر رده‌بندی‌های تحمیلی جامعه بر زنان شده است. این توان مقاومت به موقعیت ساختاری زنان و منابع مادی و فرهنگی آنها وابسته است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹- ۲۹۰).

روش تحقیق

روش این پژوهش براساس نوع سؤالاتی که محققان در پی پاسخگویی به آن بودند، روش کیفی از سنخ پدیدارشناسانه است. درروش پدیدارشناسانه محقق درپی درک و توصیف معانی تجربیات زیستهٔ افراد است، درست به همان صورتی که در زندگی با آنها برخورد می‌کنند. در این پژوهش سعی بر آن بود که موضوع مطالعه از نگاه سوژه کشف شود و عاملان اجتماعی به‌منزلهٔ بازیگران اصلی عرصهٔ زندگی دیدگاه و فهم خود را دربارهٔ موضوع بیان کنند. جمعیت تحت‌مطالعه دختران هرگز ازدواج‌نکردهٔ شاغل متولد دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی در محدودهٔ سنی ۳۰ تا ۴۹ سال در سال ۱۳۹۰، روش نمونه‌گیری روش گلوله برفی و هدفمند، حجم نمونه با توجه به سطح اشباع‌پذیری چهل نفر دختر هرگز ازدواج‌نکرده در پردیس دانشگاه اصفهان (دانشگاه اصفهان و دانشگاه علوم پزشکی)، فن گردآوری اطلاعات مصاحبهٔ عمیق و میانگین مدت‌زمان مصاحبه‌ها ۴۵ دقیقه بود. در تحلیل اطلاعات از روش کدگذاری هفت‌مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. گفتنی است کدگذاری هفت‌مرحله‌ای کلایزی یکی از روش‌هایی است که برای تحلیل اطلاعات پدیدارشناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تضمین تأییدپذیری، تمام مصاحبه‌ها به‌دقت ضبط و با همان دقت پس‌از پیاده‌سازی لفظ به لفظ نوشته شد و مجدداً به تایید مشارکت‌کنندگان رسید.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

از میان ۴۰ دختر هرگز ازدواج‌نکرده شش‌نفر زندگی مجردی داشتند و بقیه با خانواده‌های خود زندگی می‌کردند. از میان شش دختر مجرد که زندگی مجردی داشتند دو نفر به دلیل مهاجرت به شهر اصفهان و اشتغال در این شهر، یک نفر با توافق والدین خود و بقیه بعد از فوت یکی از والدین یا هردو به زندگی مجردی روی آورده بودند. اکثر دختران از حیث برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی (درآمد)، فرهنگی (تحصیلات) و اجتماعی (منزلت شغلی) در حد متوسط و بالاتر از آن بودند.

یافته‌های تحلیلی

یافته‌های این پژوهش برمبنای کدگذاری هفت‌مرحله‌ای کلایزی به دست آمده است. در ابتدا به‌منظور درک و هم‌احساس شدن با مشارکت‌کنندگان کلیهٔ توصیف‌ها و شرح آنان مطالعه و سپس واژه‌ها و جملات مهم مربوط به موضوع مطالعه استخراج شد. براساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده و حذف مفاهیم اضافه، ۲۲۷ کد مفهومی به دست آمد. این مفاهیم پس‌از فرموله‌شدن درقالب مفاهیم ساده‌شدهٔ سطح اول، در دسته‌های هم‌مفهوم سازمان‌دهی شد. مفاهیم سطح دوم از مفاهیم سطح اول به دست آمد. سپس محقق مفاهیم به‌دست‌آمده از مرحلهٔ قبل را به درون توضیحی جامع‌تر که شامل کلیهٔ مطالب و جزئیات پدیدهٔ موردنظر باشد می‌برد و پدیده‌های تحت مطالعه را به یک ساختار بنیادی تقلیل می‌دهد. کلایزی این مرحله را باعنوان بیانی کاملاً واضح و بی‌ابهام از ماهیت ساختار بنیادین پدیدهٔ تحت مطالعه می‌نامد (صانعی و نیکبخت، ۱۳۸۳: ۱۴۲). در مرحلهٔ پایانی محقق به مشارکت‌کنندگان به‌منظور موثق بودن یافته‌ها مراجعه کرد.

روایت دختران از بازاندیشی در نظام ارزشی جنسیتی

دختران در جریان زندگی کاری و تحصیلی به‌تدریج از آموزه‌هایی که خانواده یا مدرسه به آنان منتقل کرده‌اند، فاصله می‌گیرند و شروع به بازاندیشی در ارزش‌های جنسیتی‌ای می‌کنند که تاکنون به آنها منتقل شده است و به این ترتیب نگرش خود را به زندگی تغییر می‌دهند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

جدول ۱. تجارب زیستهٔ دختران از ارزش‌های بازنگری‌شده در حوزهٔ جنسیت

جملات مهم مبدأ	مفاهیم سطح اول	مفهوم سطح دوم
مطالعهٔ کتاب‌های روان‌شناسی به من خودآگاهی بخشید و دید من را به زندگی و خودم تغییر داد. متوجه شدم زندگی آن‌طور نیست که من فکر می‌کردم. متوجه شدم زندگی در شوهر کردن خلاصه نمی‌شود، من می‌توانم توانایی‌های خودم را گسترش دهم و زندگی خودم را بسازم.	خودآگاهی، تلاش برای گسترش توانایی‌های فردی تغییر نگرش به زندگی نفی خلاصه‌شدن زندگی زن در شوهر کردن	بازنگری در ارزش‌ها
احساس در ازدواج سنتی معنا ندارد من دوست دارم با عشق ازدواج کنم	انتخاب همسر با عشق	
دوست دارم دونفری که باهم می‌خواهند ازدواج کنند مدتی باهم باشند تا همدیگر را بشناسند	انتخاب همسر با شناخت	
من می‌خواهم با عشق ازدواج کنم. من در زندگی جدیداً جای خالی یک مرد را احساس می‌کنم. جای خالی یک عشق را احساس می‌کنم نه ازدواج رامن از ازدواجی که مرا محدود کند خوشم نمی‌آید. ازدواج محدودکننده است. دست‌وپا گیر است.	ترجیح عشق به ازدواج	
ازدواج‌های سنتی را و مراسم خواستگاری را در بافت سنتی دوست ندارم. همیشه یک زن یک گوشه نشسته تا انتخاب شود من فکر می‌کنم دختر و پسر باید خودشان البته با لحاظ کردن حرمت بزرگ‌ترها ازدواج کنند. در حال حاضر ازدواج به یک معامله شبیه است و من این شکل را دوست ندارم	ناپسند دانستن شیوه‌های خواستگاری سنتی	
دائم گفته می‌شود روابط پسر و دختر زشت است، گناه است، من این را باور کرده بوده‌ام و احساس خجالت می‌کردم اما حالا در سنی هستم که فکر می‌کنم باید یک تجدیدنظر اساسی در آن بکنم.	تجدیدنظر در روابط با جنس مخالف	

۲. به‌طور خلاصهٔ می‌توان نظام ارزشی بازنگری‌شدهٔ دختران را در جدول زیر ملاحظه کرد.

جدول۲. نظام ارزشی بازنگری‌شده دختران

ارزش‌های سنتی بازنگری شده	ارزش‌های نوین پذیرفته‌شده
ناپسند دانستن ازدواج در سنین پایین، نفی خلاصه کردن زندگی دختر در شوهر کردن، مذموم دانستن معیارهای رایج انتخاب دختر مثل زیبایی و مادیات، بیزاری از مراسم سنتی خواستگاری، ناپسند دانستن رهاکردن کار و تحصیل پس از ازدواج، مذموم دانستن ازدواج فقط برای بچه‌دار شدن.	ترجیح ازدواج بر اساس عشق و شناخت بر ازدواج‌های سنتی، مقبول دانستن استقلال مکانی از والدین، مقبول دانستن آزادی‌های فردی، حفظ حریم خصوصی، تأکید بر حفظ هویت فردی پس از ازدواج، تأکید بر استقلال مالی و فکری و حفظ آن در زندگی مشترک، تأکید بر صاحب اختیار زندگی خود بودن، تأکید بر داشتن فضای خصوصی شخصی و پیگیری اهداف شخصی بدون دخالت خانواده، مذموم دانستن دخالت خانواده در تصمیم‌گیری‌های فردی و مقاومت در برابر دخالت‌های خانواده.

روایت دختران از مزایای تجرد

برای دختران مجردماندن با مزایایی همراه است. هر دو گروه دختران، چه آنهایی که با والدین خود زندگی می‌کردند (۳۶ نفر) و چه آنهایی که زندگی مستقل (۶ نفر) داشتند، به ویژگی‌هایی چون برخورداری از استقلال مالی و فکری، احساس توانمندی، احساس آزادی عمل نسبت به

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

خانم‌های متأهل، توانایی مهاجرت از شهر کوچک به شهر بزرگ، نداشتن دغدغه‌های یک خانم متأهل، راحتی در رفت و آمد، راحتی در مسافرت، داشتن کنترل و تسلط بر زندگی، برخورداری از احترام در میان اعضای خانواده، اشاره‌کرده‌اند. درمجموع آنان در مقایسه با زنان متأهل احساس رضایت بیشتری از زندگی خود اشاره داشته‌اند.

جدول ۳. تجارب زیستهٔ دختران از مزایای تجرد

موارد مورد اشاره هر دو گروه	موارد مورد اشاره دختران دارای زندگی مجردی
احساس آزادی عمل نسبت به خانم‌های متأهل راحتی دررفت و آمد با دوستان، به‌راحتی مسافرت کردن مباهات به کسب استقلال مالی، احساس توانمندی و ارزشمندی، نداشتن دغدغه‌های یک خانم متأهل،	رهایی از نظارت شدید خانواده تجربه زندگی در یک شهر بزرگ، توانایی مهاجرت از شهر کوچک داشتن کنترل و تسلط بر زندگی، تصمیم‌گیری برای زندگی خود

روایت دختران شاغل از مشکلات مجرد ماندن

مجرد ماندن برای دختران مشکلاتی به همراه داشته است ازجمله این مشکلات در سطح فردی احساس تنهایی و در سطح خانواده، محدود شدن فرد و نداشتن حریم خصوصی فردی به دلیل نظارت خانواده بر فرد، بهره کافی نبردن از مواهب استقلال مالی برای استقلال مکانی از والدین و درگیر مشکلات خانواده شدن است.

دختران شاغل در محل کار نیز به دلیل مجرد بودن با یکسری مشکلات مواجه‌اند. ازجمله این مشکلات مزاحمت مردان متأهل، رفتارها و گفتارهای طعنه‌آمیز همکاران، احساس نابرابری جنسیتی در محیط کار و رنجش از آن، محروم ماندن از امکانات رفاهی به دلیل مجرد بودن، محول شدن مسئولیت بیش‌ازحد بدون اجر مادی به دلیل مجرد بودن از سوی مافوق، احساس رقابت همکاران مرد متأهل به دلیل تلاش و کار بیشتر دختران، بوده است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

جدول۴. تجارب زیستهٔ دختران از مشکلات مجرد ماندن

مفاهیم سطح دوم	مفاهیم سطح اول	جملات مبدأ مهم
مشکلات در سطح فردی و خانوادگی	احساس تنهایی	بعضی موقع‌ها به ازدواج فکر می‌کنم، چون احساس تنهایی می‌کنم و فکر می‌کنم هیچ‌چیزی جای آن را نمی‌گیرد مثل کتاب، ورزش، کار و حتی جمع دوستان (دوست همیشه پیش ما نیست)
	محدودیت در پرداختن به علائق شخصی	توی رفت‌وآمدها و مسافرت کردن با مشکل مواجه هستم چون خانواده‌ام نگران من می‌شوند. من عاشق طبیعت‌گردی، کوهنوردی و مسافرت هستم اما چون کسی با من نمی‌آید مجبورم صرف‌نظر کنم بااینکه امکان رفتن به مسافرت رادارم. درحالی‌که با برادرم اصلاً این‌طور برخورد نمی‌کنند
	نداشتن قدرت تصمیم‌گیری	هنوز پنجاه‌درصد دخالت‌ها هست برای پدر و مادر فرزند مجرد هر سنی که باشد باید اجازه بگیرد. البته زیر سی سال بیشتر ملاحظه آنها را می‌کردم اما الآن خودم تصمیم می‌گیرم هرچند هنوز مجبور به مشورت با آنها هستم.
	نداشتن استقلال مکانی	بارها خواسته‌ام از والدینم جدا شوم و خانه مجزا بگیرم اما اجازه ندادند
	درگیر مشکلات خانواده شدن	آن‌قدر درگیر مشکلات خانواده‌ام که به خودم نمی‌رسم. درمجموع شرایط فرهنگی، اجتماعی و نوع برخورد کل خانواده به‌گونه‌ای است که من کاملاً در اختیار آنها باشم ولی اگر بخواهم به خودم بپردازم زیر سؤال می‌روم. این ناشی از تفکر غلط آنهاست. مثلاً اگر امروز من رفتم مأموریت می‌گویند چرا رفتی؟ نمی‌توانم تنهایی مسافرت بروم چون نمی‌توانم خانواده‌ام را تنها بگذارم؛ و هر وقت بخواهم به خواسته‌های خودم بپردازم آن‌وقت ازنظر اعضای خانواده دختر بدی می‌شوم به همین دلیل پیش مشاور رفتم چون دیدم دارم آسیب جسمی و روحی می‌بینم.
مشکلات در سطح محیط کار	مزاحمت مردان متأهل	بعضی از مردان متأهل همکار نمی‌دانم چه فکری پیش خودشان می‌کنند که به خودشان حق می‌دهند پیشنهادهایی بدهند که من اصلاً نمی‌توانم بپذیرم. گاهی این پیشنهادها از طرف کسانی است که اصلاً باورکردنی نیست.
	گفتارهای طعنه‌آمیز همکاران مرد	با اینکه بیشتر امکانات در اختیار مردان متأهل قرار می‌گیرد، اما خیلی از مردان متأهل به‌خصوص سر اضافه‌کاری زورشان می‌آید که من به‌عنوان دختر مجرد چیزی دریافت کنم. درست می‌گویند شما مجردی خرجی نداری! چرا؟ چرا باید این‌طور فکر کنند؟ مگر من خرج ندارم. مگر من آدم نیستم. حق زندگی کردن ندارم؟ غذا نمی‌خورم؟ دکتر نمی‌روم؟ مهمانی نمی‌دهم؟ مسافرت نمی‌روم؟ این چه طرز فکری! واقعاً از آنها ناراحت می‌شوم
	اجبار به پذیرش مسئولیت بیش‌ازحد از سوی مسئولان مافوق	مسئولان فکر می‌کنند چون من مجرد هستم انگار بیکارم و دائم مسئولیت‌هایی را به من محول می‌کنند که حتی ازنظر مادی اجری ندارد. من باید در آن واحد چند قسمت را اداره کنم که این باعث خستگی شدید در من شده است. دائم کار روی دوش من می‌گذارند مثل اینکه من زندگی ندارم و بعد توجیه می‌کنند شما که مجردید مثلاً همه کارشان را سروقت اداری تحویل می‌دهند اما من چون مجردم خیلی وقت‌ها خیلی دیر به خانه می‌روم چون کارهای محوله به من زیادند.
	محروم ماندن از امکانات رفاهی	مدیران نمی‌گویند چقدر کار کردی، توی اضافه‌کاری‌ها مردها خانواده‌دارند! و ما مجردیم. خانه‌سازمانی به خانم‌های مجرد نمی‌دهند! درحالی‌که یک دختر مجرد که بیشتر از یک مرد متأهل نیاز به امنیت دارد.
		به دختران مجرد وام مسکن نمی‌دهند باعث تعجب است واقعاً چرا؟ من این‌همه سال کارکردم نباید مسکن داشته باشم! من حتی به رئیس‌جمهور هم نامه نوشتم اما اثری نداشت! تمام حقوق من صرف کرایه خانه می شود. واقعاً مسئولان این مسائل را در نظر نمی‌گیرند.
	احساس نابرابری جنسیتی	تصور مدیران از کارمندان زن منفی است. با اینکه کارمندان زن در مقایسه با مردان بهتر کار انجام می‌دهند اما به این امر توجهی نمی‌شود. مدیران با ارتقای خانم‌ها زیاد موافق نیستند. در مورد کارایی سه‌ماهه که به کارکنان پرداخت می‌شود تقسیم‌بندی غیرمنصفانه است. با اینکه مدیر می‌داند کارایی خانم‌ها بیشتر است اما باید کارایی آقایان بیشتر باشد! هرچند مدیر توی تجربه آگاه است و خودش به این نتیجه رسیده که خانم‌ها بهتر کار می‌کنند اما در عمل به نفع مردا کار می‌کند!
	حسادت همکاران مرد	بارها این تجربه تلخ را داشته‌ام که به خاطر کار و کوششی که در محل کارکرده‌ام موردحسادت همکاران مرد قرار بگیرم. آنها تحمل کار و پیشرفت دختران را ندارند به‌خصوص اگر بااستعداد باشی و از شان جلو بزنی. خیلی اذیت شدم مثلاً وقتی وجدان کار به خرج می‌دهی می‌گویند مگر چقدر حقوق می‌دهند که این‌قدر براشان جان می‌کنی!

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

روایت دختران از راهکارهای مقابله با فشارهای هنجاری اطرافیان

روایت دختران در مقابله با فشارهای هنجاری جامعه و دلسوزی‌های اطرافیان نشان می‌دهد دختران از راهکارهای فعال و غیرفعال برای مقابله با این فشارها استفاده می‌کردند. در راهکارهای فعال، دختران شاغل به دلیل حضور عنصر آگاهی دختران به مقاومت در برابر این دسته از فشارها می‌پردازند. آنان در برابر فشارهای ساختاری خود را نمی‌بازند و با تأکید بر نظام ارزشی خود اختیار زندگی خویش را بیش‌از پیش به دست می‌گیرند.

جدول ۵. تجارب زیستهٔ دختران مجرد از راهکارهای فعال

مفاهیم سطح اول	مفاهیم سطح دوم
خودآگاه شدن از طریق مطالعه نفی خلاصه کردن زندگی یک دختر در شوهر کردن بازنگری در آموزه‌هایی که از طریق خانواده به فرد منتقل‌شده (زشت بودن روابط پسر و دختر، بی‌توجهی به جنس مخالف، نشانه نجابت دختر است، زشت بودن ابراز علاقه به شوهر کردن) ترجیح عشق به‌جای ازدواج اعتراض به شیوه خواستگاری‌های سنتی و ناپسند تلقی کردن آن جدی نگرفتن عمومیت ازدواج	تغییر نگرش به زندگی
غبطه خوردن متأهل‌ها به زندگی مجردها محدودیت قائل شدن مردان برای کار و تحصیل پس از ازدواج تجارب تلخ اطرافیان از محدودیت‌ها پس از ازدواج رنج‌آور دانستن انجام چند نقش باهم (مادری، همسری و کار خارج از منزل)	دشوار دانستن شرایط زنان متأهل
افزایش آمار طلاق تنوع‌طلبی مردها	دشوار دانستن زندگی مشترک پایدار

روش‌های منفعل

در روش‌های منفعل دختران به راهکارهایی متوسل شده‌اند که فرد به‌جای مقابلهٔ آگاهانه با فشارهای ساختاری، خود را با اوضاع تطبیق می‌دهد و با آن کنار می‌آید، چون چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. این روش‌ها شامل تقدیرگرایی، انکار تمایل به ازدواج، محدودکردن ارتباط با مردان مجرد، ترس از حرف دیگران و بی‌اعتنایی می‌شود. درمجموع، استفاده از این راهکارها به سرکوب تمایل به ازدواج از سوی خود دختر منجر می‌شود.

جدول ۶. تجارب زیستهٔ دختران مجرد از راهکارهای منفعلانه

جملات مهم مبدأ	مفهوم سطح اول	مفهوم سطح دوم
توکل به خدا خدا تا حالا نخواسته	تقدیرگرایی	سرکوب تمایل به ازدواج از سوی دختر
از اول ازدواج را دوست نداشتم با همکاران مرد مجرد تند هستم اما وقتی ازدواج می‌کند راحت برخورد می‌کنم شرایط سخت است چون برای آدم حرف درمی‌آورند مجبوری به مردها بی‌اعتنا باشی و سنگین‌رنگین برخورد کنی انگار که اصلاً مردی وجود ندارد	انکارتمایل به ازدواج محدود کردن ارتباط با مردان مجرد ترس از حرف دیگران	
اگر بشود ازدواج کنم می‌کنم و اگر نشد، نشده دیگر از ابتدا به ازدواج بی‌اعتنا بودم	بی‌اعتنایی	

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

روایت دختران از علل مجردماندن

دختران شاغل مجموعه‌ای از عوامل را مسبب مجرد ماندنشان می‌دانند. ازجملهٔ، این عوامل مقارن‌شدن سن ازدواج آنها با جنگ تحمیلی یا تأثیرپذیری از تبعات جنگ، مواجهه با ارزش‌هایی که با نظام ارزشی که آموخته بودند در تضاد قرار داشت (رویارویی با تغییرات ارزشی)، نظام ارزشی سنتی خانواده، سرپوش گذاشتن خانواده بر میل به ازدواج دختر و ناهماهنگی خواستگاران با نظام ارزشی نوگرای دختران بوده است. روایت دختران نشان می‌دهد بسیاری از خواستگاران آنها خواسته‌هایی داشته‌اند که با طرز فکر دختران هماهنگ نبوده و نسبت به نظام فکری دختران سنتی‌تر بوده‌اند. تجربهٔ زیستهٔ دختران از تجرد نوسان میان تحمیل و انتخاب است؛ از سویی اوضاع و احوالی در جامعه حاکم است که به‌نوعی تجرد را بر فرد تحمیل کرده است و از سویی کنشگران به دلیل عنصر خودآگاهی که از طریق تحصیل و اشتغال در آنها پدید آمده، عاملیت خود را حفظ کرده و در این وضعیت دشوار سعی می‌کنند فعالانه عمل کنند و میان تأهل با شرایطی که دوست ندارند و تجرد انتخاب کنند. در حقیقت انتخاب تجرد به معنای حفظ تمام امکاناتی است که مجردها با تلاش و کوشش از طریق تحصیل و اشتغال برای خود فراهم کرده‌اند.

جدول ۷. تجارب زیستهٔ دختران از دلایل مجرد ماندن

جملات مهم	مفاهیم سطح اول	مفاهیم سطح دوم
من با ازدواج فامیلی مخالفم برای همین خواستگارانی که از فامیل نزدیک بودند رد کردم چون می‌دانم در ازدواج فامیلی بچه‌ها ناقص‌الخلقه می‌شوند و بسیاری از بیماری‌ها به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. خواستگاران با ادامه تحصیل و یا کار کردن من مخالف بودند انتظاراتی که من از زندگی داشتم با انتظارات آنها مخالف بود. من بر روی هویت خودم تأکید داشتم اما بسیاری از آنها می‌خواستند شخصیت مرا عوض کنند و من همان چیزی بشوم که آنها می‌خواستند مثلاً مثل خواست آنها لباس بپوشم و یا فکر کنم. آنها می‌خواستند مرا تغییر دهند و من را همین‌گونه که هستم نمی‌پذیرفتند...	مخالفت با ازدواج فامیلی مخالفت خواستگاران با ادامه تحصیل و کار کردن بی‌توجهی خواستگاران به هویت و شخصیت دختران	ناهماهنگی خواستگاران با نظام ارزشی نوگرای دختران
من شرایط کنونی را برای ازدواج نمی‌پسندم من از اینکه خودم را به کسی آویزان کنم خوشم نمیاد الآن خانم‌ها قدر خودشان را نمی‌دانند. شأن زن را پایین می‌آورند و خودشان را تحمیل می‌کنند الآن دختران تحصیلات بالا دارند ولی پسرها انتظارات مادی دارند! من کسی را می‌خواهم که مثل یک انسان به من نگاه کند اما این‌طور نیست. پسرها می‌خواهند ما کار مادراشان را برای آنها انجام دهیم لباس‌شان را بشوییم، غذا درست کنیم احساس مالکیت نسبت به آدم دارند! کجا کار کنی، درس بخوانی	توجه مفرط خواستگاران به مادیات خواستگاران برایم قیدوبند می‌گذاشتند (خطونشان می‌کشیدند) بی‌توجهی خواستگاران به هویت و شخصیت دختران	

یا نه. یکی از خواستگارانم از من پرسید درآمدت را خرج خانه می‌کنی؟ من در پاسخ گفتم مرد نان‌آور خانه است و درآمد من مال خودم است و می‌خواهم کارکنم در جواب به من گفت من کسی را می‌خواهم که به من سرویس بدهد پس حالا که حقوقت خرج خانهٔ من نمی‌شود نباید کارکنی که من نپذیرفتم. خواستگاران هرگز نمی‌پرسیدند خودت چی می‌خواهی، آنها می‌گفتند ما می‌گوییم تو چگونه باشی. هنوز سیستم برده‌داری در همه امور زنان حاکم است. این زندگی نیست این در اختیار دیگران بودن است. مردهای ما از سنت و تجدد هرچه به نفع‌شان بوده گرفتند مثلاً مهریه بد است اما جهیزیه خوب است!		
قبلاً در مورد ازدواج شرایط خاصی حاکم بود. نمی‌توانستی باکسی دوست باشی و او را بشناسی. من از سبک ازدواج زمان خودمان بدم می‌آمد از خواستگار آمدن بیزار بودم از اینکه دختر مجبور بود خودش را نمایش بدهد تا پسندیده شود بیزار بودم!	انزجار از سبک خواستگاری سنتی	
من خیلی چیزهایی که برای همه الآن ملاک است مثل مادیات و تحصیلات بالا را نمی‌خواهم. برای من ویژگی‌های اخلاقی خیلی مهم است و من می‌خواهم کسی خودم را به خاطر خودم بخواهد نه به خاطر سن و سالم، نه به خاطر ظاهرم و نه به خاطر تک‌فرزند بودنم و اینکه وای چقدر ارثیه به او می‌رسد. در بین دوستان و آشنایان زیاد دیده و شنیده‌ام که آقایان پس از ازدواج تنوع‌طلب می‌شوند. من کسی را می‌خواهم که به من متعهد باشد، عشقی که خالص باشد نثار من بکند.	بی‌توجهی به شخصیت دختر نداشتن تعهد و عشق خواستگاران نداشتن احساس عاطفی به‌طرف مقابل	
عمده‌ترین مشکل من این است که خانواده‌ام اول استخاره می‌کنند و تا حالا استخاره‌هایشان بد آمده، آن‌قدر وابسته به این کارند که اعصابم خرد می‌شود. من الآن سی‌وسه‌ساله هستم و هنوز از این کار دست برنمی‌دارند. خواهران بزرگ‌تر من ازدواج‌نکرده بودند به همین علت خواستگارانی که برای من می‌آمدند رد می‌شد. خانواده من سخت‌گیرند و بیشتر ملاکشان مادی است و خوب طبیعتاً کسی با این معیارها دیر پیدا می‌شود.	تأکید خانواده بر استخاره رد خواستگاران دختران کوچک‌تر تأکید بر ملاک‌های مادی سخت‌گیرانه	نظام ارزشی سنتی خانواده
جوی در خانواده ما بود که نباید شوهر کردن را به‌عنوان یک خواسته مطرح می‌کردیم چون زشت و بد تلقی می‌شد. من به اینکه به مردها توجه نمی‌کردم افتخار می‌کردم چون فضای خانواده این‌گونه بود. من در خانواده‌ای با ارزش‌های سنتی بار آمدم. در خانواده‌ای بزرگ شدم که اگه کسی از دور به او نگاه کند احساس می‌کند خیلی آزادند. اما در ذهن و عمل سنتی هستند مثلاً من در موقعیت‌هایی بودم که می‌توانستم جوانی کنم اما خوشحال بودم که نمی‌کنم مثلاً وقتی در خیابان راه می‌رفتم فقط به زمین نگاه می‌کردم معنای نجابت برام این بود که به جنس مخالف اصلاً توجه نکنم! حالا که با عده‌ای از دخترانی که هفت هشت سال از من کوچک‌ترند مواجه می‌شوم مرا امل می‌دانند. مادربزرگم به من همیشه می‌گفت نکند شوهری شده باشی، دختر باحیا	جو سخت‌گیرانه خانواده زشت دانستن درخواست دختر برای ازدواج در خانواده انکار تمایل دختر به ازدواج از سوی خانواده	سرپوش گذاشتن خانواده برتمایل دختر به ازدواج

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

دختری که به مردها توجه نمی‌کند و من با غرور و افتخار این کار را می‌کردم. فکر می‌کردم خیلی خوبم الآن که فکرش را می‌کنم می‌ببینم باید زندگی را به‌طور نرمال طی می‌کردم هیجده سالگی می‌کردم نوزده‌سالگی می‌کردم من در شرایط گذار بدی بسر بردم سنتی بزرگ شدم اما الآن این ارزش‌های سنتی جواب نمی‌دهد الآن در حال بازنگری هستم.		
من دوران جوانی خودم را در دوران جنگ سپری کردم جنگ هشت سال طول کشید و جوانان زیادی را از ما گرفت از سوی دیگر بخشی از جوانان به خارج از کشور مهاجرت کردند به همین دلیل من و امثال من که در آن شرایط زندگی کردیم و سن ازدواج ما در آن سن بود فرصت ازدواج را از دست دادیم اما جامعه حافظه تاریخی ضعیفی دارد و این شرایط را فراموش کرده و ما را به خاطر ازدواج نکردن تحقیر می‌کند. من خودم باراده خودم تجرد را انتخاب نکردم من هم مثل خیلی از دخترها که می‌خواهند ازدواج کنند می‌خواستم ازدواج کنم اما تجرد به من تحمیل شد من مقصر نیستم اما باید بار نگاه‌های سرزنشگر دیگران را که با تعجب از من می‌پرسند اه ازدواج نکردی؟ را تحمل‌کنم. من دهه پنجاه به دنیا آمدم اما از تأثیر جنگ بر حذر نبودم جنگ باعث بر هم خوردن توازن میان دختر و پسر شد. دخترها همسر مناسب خود را نمی‌توانستند پیدا کنند. چون پسرهایی که می‌خواستند ازدواج کنند حاضر به ازدواج با دختر بزرگ‌تر از خودشان نبودند. چون تو جامعه ما قاعده بر این است که دختر باید چند سال کوچک‌تر از مرد باشد.	مقارن شدن سن ازدواج دختر با شرایط جنگ تحمیلی مهاجرت پسران به خارج از کشور از دست دادن فرصت ازدواج جنگ عامل برهم خوردن توازن میان دختر و پسر قاعده فرهنگی بزرگ‌تر بودن مرد از زن	جنگ تحمیلی و مهاجرت پسران به خارج از کشور
الآن زمانه‌ای شده که دختر خوب طرفدار ندارد حتماً باید آرایش کنی، عشوه‌گری بلد باشی. دختر سربه‌زیر و نجیب مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. من نمی‌توانم خودم را برای مردها بزک کنم تا موردتوجه واقع شوم. خیلی از تغییر شرایط به ضرر ماست چون ارزش‌ها عوض‌شده. آن‌قدر به‌سرعت عوض‌شده که ما نمی‌توانیم با این تغییرات هماهنگ شویم چون جور دیگه‌ای به ما یاد دادند. به ما یاد دادند که به مردها بی‌اعتنایی کنیم. مغرور باشیم خودمان را برای آنها عرضه نکنیم درحالی‌که الآن عکس این خصوصیات ملاک شده. خودت را باید عرضه کنی آرایش کنی تا مورد توجه واقع شوی. الآن نجابت ارزش نیست. از سوی دیگر الآن ملاک اصلی برای ازدواج فقط و فقط پول است که واقعاً ناراحت‌کننده است.	تجربه تغییر سریع ارزش‌ها و عدم هماهنگی با آن	تغییرات شدید ارزشی

بحث و نتیجه‌گیری

تجرد دختران پدیده‌ای پیچیده و حاصل عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی است که با آثار انباشتی بر یکدیگر، تجرد را برساخت می‌کنند. تجارب زیستهٔ دختران مشارکت‌کننده در این مطالعه نشان داد که تجرد از یک‌سو تحت تأثیر عوامل کلانی چون جنگ و انقلاب و

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

تغییرات شدید ارزشی در جامعه است که به‌ویژه پس‌از پایان جنگ دامن‌گیر جامعهٔ ما شده است و از سوی دیگر در سطح میانه تحت تأثیر نگرش خانواده به ازدواج و درنهایت در سطح خرد تحت تأثیر تغییر نگرش دختران به هویت زنانه و انتظارات جدید آنان از زندگی اجتماعی است. روایت دختران گویای آن است که این گروه با زیر سؤال بردن کلیشه‌های جنسیتی شیوه‌های جدیدی از زندگی را در ذهن می‌پرورانند و تصور خود را از ازدواج، سن ازدواج و شکل ازدواج تغییر داده‌اند. از سوی دیگر با گسترش تمایل به تحصیلات عالیه و کسب شغل مناسب، دختران آزادی عمل و حق انتخاب بیشتری برای خود قائل هستند و به ازدواج به‌منزلهٔ یکی از اهداف زندگی در کنار اهداف دیگر می‌نگرند. روایت دختران شاغل از تجرد حاوی احساسی دوگانه است. تجرد برای دختران نوعی مزیت محسوب می‌شود، اما محدودیت‌هایی را هم به همراه دارد. روایت دختران شاغل نشان می‌دهد دختران به دلیل برخورداری از فرصت‌هایی چون استقلال مالی و فکری، احساس توانمندی و آزادی عمل بیشتری نسبت به خانم‌های متأهل دارند و در مقایسه با زنان متأهل احساس رضایت بیشتری از زندگی خود داشته‌اند و این ویژگی‌ها را مزیت مجردماندن به‌حساب می‌آورند. اما از سوی دیگر مجردماندن نوعی تجربهٔ تلخ و دردناک نیز به شمار می‌رود؛ زیرا مجردماندن آنها را در معرض مشکلات ناخوشایندی قرار داده است. این مشکلات در سطح فردی (احساس تنهایی و احساس ناراحتی از مجردماندن)؛ در سطح خانواده (درگیر مشکلات خانواده شدن، اختلاف‌نظر و مشاجره با اعضای خانواده، به دوش گرفتن مسئولیت بیش‌از حد توان به دلیل عدم همکاری دیگر اعضای خانواده)؛ در سطح محیط کار (داشتن مزاحمت همکاران مرد، گفتارهای طعنه‌آمیز همکاران مرد، عدم رعایت حریم خصوصی از سوی همکاران، دلسوزی‌های نابجا به خاطر مجردماندن، محروم‌ماندن از امکانات رفاهی به دلیل مجردبودن، دادن مسئولیت بیش‌از حد، احساس نابرابری جنسیتی، حسادت همکاران مرد متأهل به دلیل تلاش و کار بیشتر دختران) بوده است.

در پیش گرفتن تجرد به دلیل وضعیت ساختاری گاه صورت اجبار به خود گرفته است؛ بدین معنا که دختران چاره‌ای جز در پیش گرفتن تجرد نداشته‌اند. روایت دختران شاغل از علل تجرد نشان می‌دهد آنان این عوامل را خارج از ارادهٔ فردی خود می‌دانند. اکثر دختران بر این بودند که تجرد به دلیل شرایط اجتماعی به آنها تحمیل شده است. آنان عواملی چون جنگ تحمیلی و تغییرات شدید ارزشی در جامعه را مسئول مجردماندن خود می‌دانند. درکنار عوامل اجتماعی، آنان به عوامل خانوادگی چون سخت‌گیری و تعصب خانواده‌ها در انتخاب همسر، زشت‌دانستن ازدواج دختر کوچک‌تر قبل‌از دختر بزرگ‌تر، نداشتن خواستگاران متناسب با موقعیت خانواده، سرپوش گذاشتن خانواده بر تمایل دختر به ازدواج و ناهماهنگی خواستگاران

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

با نظام ارزشی نوگرای دختران اشاره‌کرده‌اند؛ بنابراین تجارب زیستهٔ دختران از تجرد نوسان میان تحمیل و انتخاب است. دختران از وضعیتی که بر جامعه حاکم است و به‌نوعی تجرد را بر آنان تحمیل کرده است آگاه‌اند اما به دلیل عنصر خودآگاهی که از طریق تحصیل و اشتغال در آنها پدید آمده، سعی کرده‌اند عاملیت و تسلط خود را حفظ کنند. ازآنجایی‌که در پیش گرفتن تجرد در جامعه‌ای که ازدواج امری ضروری و حتمی است، از سوی ساختارهای حاکم بر جامعه پذیرفتنی نیست، دختران ناگزیر بوده‌اند با اتخاذ استراتژی‌هایی برای حفظ فضای شخصی خود در جهانی که به‌واسطهٔ قدرت‌های نامرئی دیگران احاطه شده است، زندگی خویش تحت کنترل خود درآورند و درعین‌حال خود را با موقعیت موجود سازگار کنند. این راهکارها در طیفی از راهکارهای فعال تا راهکارهای منفعل انطباقی قابل مشاهده است. ازجملهٔ این راهکارها می‌توان به این موارد اشاره کرد: محدودکننده ارزیابی کردن زندگی متأهلی به‌ویژه برای زنان پس‌از ازدواج، ناکام‌کننده دانستن زندگی مشترک در جامعهٔ فعلی به دلیل افزایش آمار طلاق، موضع‌گیری منفی به پایداری زندگی‌های مشترک فعلی به دلیل مشاهدهٔ اختلافات شدید زوجین، درنظرگرفتن مزایای مجردماندن در مقایسه با شرایط دشوار متأهلان، بی‌تفاوتی به نظر دیگران، تسلیم‌شدن به خواست پروردگار (تقدیرگرایی) و انکار تمایل به ازدواج. این راهکارها از یک‌سو آرامش درونی دختران را دربرابر فشارهای بیرونی حفظ می‌کند و از سوی دیگر آنها را با وضعیت زندگی فرد همنوا می‌سازد. هرچند اتخاذ این راهکارها به‌ویژه راهکارهای منفعلانه همواره ثمربخش نبوده و حتی می‌تواند به‌طور فردی زیان‌بخش هم باشد، نفس چنین کرداری حاکی از مقاومت دربرابر شرایط ساختاری تحمیل‌کننده است.

درمجموع بازاندیشی جنسیتی در تمام مواردی که دختران شاغل به آن اشاره کرده‌اند به چشم می‌خورد: دلایلی که دختران برای عدم پذیرش خواستگاران خود بیان کردند، راهکارهایی که برای مقابله با فشارهای اطرافیان استفاده می‌کردند، علل اجتماعی که مسئول تجرد خود می‌دانستند، مزایا و محدودیت‌هایی که برای تجرد برمی‌شمردند، بازنگری در نظام ارزشی جنسیتی، همه و همه حاکی از تغییر ذهنیت آنان درباب کلیشه‌های جنسیتی و افزایش آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی در سطح جامعه است. برای مثال، اینکه دختری نظارت خانواده را بر خود دخالت تلقی می‌کند یا امحای شخصیت خویش را بعد از ازدواج نمی‌پذیرد یا استقلال مکانی از والدین را حق خویش می‌شمارد، ناشی از تغییر نگرش او به زندگی اجتماعی است؛ درحالی‌که در جامعهٔ سنتی با بافت تفکر سنتی این رویه‌ها عادی و طبیعی تلقی می‌شد و جای اعتراض نداشت. از سوی دیگر، موضع‌گیری دختران دربرابر خواسته‌های خواستگاران و عواملی که آنها برای مجردماندن خود ذکر کرده‌اند نشان می‌دهد بین عقاید آنان با عقاید خواستگاران

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

که دید سنتی به زن دارند تعارض جدی وجود دارد. دختران به دلیل بازتعریف هویت جنسیتی و بازاندیشی در نظام ارزشی جنسیتی نمی‌توانند دیدگاه‌های کلیشه‌ای به زن را بپذیرند و به همین دلیل ترجیح می‌دهند مجرد باقی بمانند. چون عقاید خواستگاران را با عقاید خود همسو نمی‌دانند.

دختران مجرد از فشارهای ساختاری در سطح خانواده هم رنج می‌برند. واکنش والدین در انتخاب همسر برای دختران بالای سی‌سال و نگرش‌های سنتی که اجازه نمی‌دهد دختران استقلال مکانی پیدا کنند یا ممانعت خانواده‌ها از دوستی با جنس مخالف حاکی از آن است بین خانواده‌های دختران و خود دختران تعارض ارزشی دربارهٔ نوع نگرش به جنسیت وجود دارد. رد پای این فشار ساختاری و هنجاری را می‌توان در سرپوش گذاشتن خانواده بر تمایل دختران به ازدواج و به تبع آن و به‌ناگزیر سرپوش‌گذاشتن یا سرکوب تمایل به ازدواج از سوی خود دختر مشاهده کرد.

دختران مجرد خود را در میان فشارهای ساختاری و قدرت شخصی خویش گرفتار می‌بینند؛ اما با وجود این فشارها، با جدایی از نگرش‌های سنتی و بازاندیشی در نظام ارزشی خود، کلیشه‌های جنسیتی را زیر سؤال می‌برند و دربرابر فشارهای ساختاری مقاومت می‌کنند. هرچند توان دختران در احراز استقلال و مقاومت دربرابر فشار و تحقیر هویت فرودست زنانه به منابع مالی و فرهنگی آنان وابسته است، به تعبیر ساروخانی و رفعت‌جاه، خود کنش مقاومت دربرابر فشارهای ساختاری جلوه‌ای از خویشتن بازاندیشانهٔ آنهاست. آنچه را می‌توان ابراز وجود نامید در کنه مقاومت دربرابر سلطه و در تأمل در زندگی روزمره جای دارد (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

درمجموع، نتایج این پژوهش بر آن است که در پیش گرفتن تجرد در میان دختران شاغل تحت‌مطالعه، از یک‌سو تحت تأثیر شرایط کلان اجتماعی و از سوی دیگر بازتاب واکنش کنشگران در عرصهٔ اجتماعی است. دختران شاغل در جریان بازاندیشی نقش‌های کلیشه‌ای سنتی و بازتعریف هویت جنسیتی، تصویر جدیدی از خود در ذهن دارند. این تصویر جدید انتظارات آنان را از زندگی متحول ساخته است. هرچند تجرد دختران را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است، آنان با مقاومت دربرابر فشارهای ساختاری زندگی خود را آن‌گونه که می‌خواهند سامان می‌دهند. درحقیقت در پیش گرفتن تجرد به معنای حفظ تمام امکاناتی است که مجردها با تلاش و کوشش از طریق تحصیل و اشتغال برای خود فراهم کرده‌اند.

در مطالعات کیفی نتایج تعمیم‌پذیر نیست، اما می‌توان با احتیاط یافته‌های پژوهش را با پژوهش‌های دیگر مقایسه کرد. یافته‌های این پژوهش با مطالعات جمعیت‌شناختی همسو است. در مطالعهٔ مقدس جعفری درصد ازدواج تحت تأثیر عوامل کلانی چون جنگ، افزایش سطح

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

توقعات خانواده‌ها و وجود برادر و خواهر بزرگ‌تر ازدواج‌نکرده بوده است که در روایت دختران از عوامل تجرد این موارد نیز ذکر شده است. همچنین مطالعهٔ سرایی و اجاقلو، سرایی، عسگری و آزاد ارمکی بر روند تغییر در خانواده ازلحاظ دگرگونی شیوه‌های همسریابی، افزایش سن ازدواج و مضیقهٔ ازدواج تأکید شده و تفاوت دیدگاه نسل جدید با نسل گذشته دربارهٔ نحوهٔ انتخاب همسر و مجردماندن و بی‌میلی به ازدواج فامیلی ذکر شده است که تمام این موارد در روایت دختران بیان شده است. همچنین بازنگری ارزشی دختران و تغییر در باورهای کلیشه‌ای جنسیتی ایشان مؤید مطالعات هومین‌فر، موحد و دیگران، اعظم آزاده و ساروخانی و رفعت‌جاه است. روایت دختران نشان داد آگاهی از نابرابری جنسیتی به دلیل تحصیلات و آگاهی از موقعیت فروتر و تلاش برای تغییر و مقاومت دربرابر آن با دیدگاه‌های کاستلز و جیکینز همخوان است.

منابع

آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹) «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانوادهٔ تهرانی»، *نامهٔ علوم اجتماعی*، شمارهٔ ۱۶: ۳-۲۹.

احمدی، حبیب و سعیده گروسی (۱۳۸۳) «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستای پیرامون آن»، *مطالعات زنان*، سال دوم، شمارهٔ ۶: ۵ -۳۰.

اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۴) «آگاهی از نابرابری جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۲: ۵۱ – ۷۴.

جیکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمهٔ تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه.

دیهیم، حمید و معصومه وهابی (۱۳۸۲) «دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی»، *پژوهش زنان*، دورهٔ ۱، سال سوم، شمارهٔ ۷: ۶۱ -۸۷.

روزی بیدگلی، زهرا (۱۳۸۲) «نوگرایی زنان فعال در حوزه فرهنگی»، *پژوهش زنان*، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز: ۱۷۷ -۱۹۸.

ساروخانی، باقر و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳) «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، *مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران*، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۲: ۱۳۳ -۱۶۰.

سرایی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر در خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامهٔ جمعیت‌شناسی ایران*، شمارهٔ ۲: ۳۷-۶۰.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

سرایی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر در خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامهٔ جمعیت‌شناسی ایران*، شمارهٔ ۲: ۳۷-۶۰.

سرایی، حسن و سجاد اوجاقلو (۱۳۹۲) «مطالعهٔ نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران»، *مجلهٔ مطالعات توسعهٔ اجتماعی ایران*، سال پنجم، شمارهٔ۴: ۱۹-۴۱.

سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، تهران: تبیان.

سفیری، خدیجه (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.

سفیری، خدیجه (۱۳۸۶) زنان و تحصیلات دانشگاهی، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ویژه‌نامه علوم اجتماعی، سال پانزدهم، شمارهٔ ۵۶-۵۷: ۱۰۱-۱۲۷.

صانعی، اشرف و علیرضا نیکبخت (۱۳۸۳) *روش‌شناسی تحقیقات کیفی در علوم پزشکی*، تهران: برای فردا.

عسگری ندوشن، عباس، محمد جلال عباسی و رسول صادقی (۱۳۸۸) «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، *مطالعات راهبردی زنان*، شمارهٔ ۴۴: ۷-۳۶.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات، جلد دوم قدرت هویت*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *تجدد و تشخص*، ترجمهٔ ناصر موفقیان، تهران: نی.

محمودیان، حسین (۱۳۸۴) «ماهیت نامتجانس بهبود موقعیت زنان در ایران»، *پژوهش زنان*، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۲: ۱۱۵ -۱۳۶.

معیدفر، سعید (۱۳۸۳) «تمایز جنسی روستاییان در کار»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۲: ۱۷۹ – ۲۰۰.

مقدس جعفری، محمدحسن و علی یعقوبی چوبری (۱۳۸۵) «تغییرات، ویژگی‌ها و موانع ازدواج در استان گیلان با تأکید بر شهرستان رشت»، *نامهٔ انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دورهٔ اول، شمارهٔ ۲: ۸۹-۱۱۰.

موحد، مجید، حلیمه عنایت و عباس گرگی (۱۳۸۴) «عوامل اقتصادی، اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۲: ۹۵ – ۱۱۴.

هومین‌فر، الهام (۱۳۸۲) «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دورهٔ اول، شمارهٔ ۷: ۸۹ -۱۱۳.

یونیسف (۱۳۷۲) *نقش زنان در توسعه، دفتر امور زنان ریاست جمهوری*، تهران: روشنگران.

Joanna, Everett (1998) "The Gender Gap in Canada: Now You See It, Now You Do not", *Canadian Review of Sociology, Anthropology*, 35 (2): 191-219.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]

Kane, Emily W. (1998) Men's and Women's Beliefs about Gender Inequality, Family Ties, Dependence, and Agreement, *Sociological Forum*, 13 (4): 611-637.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1394.6.2.1.7]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.149]